

سی و هشتمین سال استقرار نظام اسلامی و آینده تاریک آن

«ملتی که تاریخ خود را نخواند ناچار از تکرار آن است.»

این ضرب المثل بسیار پر معنی است. خوشبختانه نسل جوان کشور نشان داده است که تاریخ گذشته و معاصر را خوب می داند و آن را تکرار نخواهد کرد.

پیش از پایان سی و هشتمین سال استقرار استبداد مذهبی، استوانه انقلاب اسلامی فرو ریخت و فرصت نیافت بار دیگر به قدرت برگردد و دمار از مردم همه چیز باخته در آورد.

حجت الاسلام علی اکبر رفسنجانی که در سال های اخیر نام آیت الله هاشمی را بر خود نهاد بود، تا شاید مردم پیشینه غارتگری های مالی و جنایت های گذشته او را فراموش کنند، به لقالله پیوست.

پیرامون مرگ یا کشته شدن او بحث و حدیث های زیادی شده و می شود.

این احتمال که جنگ قدرت میان جناح های حاکمیت پس از مرگ خامنه ای شدت گیرد وجود داشت، اما گویا این جنگ زودتر آغاز شد و رفسنجانی نخستین قربانی آن بود.

شاید انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا و برنامه ها و تهدیدهای او پیرامون سرنگونی جمهوری اسلامی و امیدواری اصلاح طلبان رژیم و حزب کارگزاران سازندگی رسیدن به قدرت، تاریخ آغاز این جنگ را جلو انداخته باشد.

باید دید ترامپ در ضدیت با جمهوری اسلامی تا چه اندازه پیش خواهد رفت و گفتگوهای او تا چه حد به واقعیت خواهد پیوست، همچنین واکنش سردمداران اسلامی به آن چگونه خواهد بود. شاید هم خامنه ای احتمال یک برخورد نظامی با آمریکا را به سود خود و بقای نظام برآورد می کند.

آنچه روشن شده آن است که ترامپ در مورد عدم پذیرش برجام تا حدودی عقب نشینی کرده است. برجام توافقی است میان جمهوری اسلامی و پنج دولت بعلاوه یک. بنابراین آمریکا به تنهایی نمی تواند آن را لغو کند. تنها کاری که ترامپ می تواند انجام دهد گسترش تحریم ها است.

ترامپ تهدید کرده چنانچه جمهوری اسلامی به آزمایش های موشکی خود ادامه دهد، چون مغایر با توافق برجام است سکوت نخواهد کرد.

این موضع گیری باعث شده است که عربستان و امارت نشین های جنوب خلیج فارس به این نتیجه برسند که چنانچه با جمهوری اسلامی وارد جنگ شوند آمریکا به حمایت از آن ها برخواید خاست و با جمهوری اسلامی درگیر خواهد شد.

موضع گیری ترامپ نه تنها این کشورها بلکه گروه هایی از اپوزیسیون مخالف نظام را نیز امیدوار کرده است که با بهره گیری از نارضایتی و ناامیدی جامعه، با پشتیبانی آمریکا و نه مردم ایران می توانند در آینده جانشین جمهوری اسلامی شوند.

دخالت آمریکا در بردن محمد رضا شاه و حمایت از به قدرت رساندن خمینی، نمونه نادرستی شده برای این گروه از اپوزیسیون که خواهند توانست با کمک آمریکا در ایران به قدرت برسند. ترامپ هم اشتباه خواهد کرد اگر بخواهد جریان های دست نشانده خود را در ایران جانشین جمهوری اسلامی کند.

نسل جوان ایران به ویژه در سال های اخیر نشان داده است که تصمیم پیرامون سرنوشت ایران در واشنگتن، لندن و مسکو گرفته نخواهد شد بلکه این مردم ایرانند که درباره آینده کشورشان تصمیم خواهند گرفت.

در این میان «طرفداران بقای نظام» که نام مستعار اصلاح طلبان را بر خود نهاده اند، با وجود حذف رفسنجانی بیشتر از سایر جریان ها امیدوارند که حمایت ترامپ شامل حال آنان و به قدرت رسیدنشان گردد.

اصلاح طلبان، ادعا می کنند بر کرسی قدرت نشستگان کنونی با سیاست های نادرست باعث سرنگونی نظام خواهند شد. اگر آن ها قدرت را به دست گیرند نظام را حفظ خواهند کرد. آن ها کسانی هستند که زیر چتر عالی جناب سرخ پوش جمع شده بودند. عالیجناب سرخ پوش همان کسی است که کرباسچی دبیر حزب کارگزاران سازندگی آنچنان تملق ها در مورد او گفت که نوکران و چاکران خانزاد به محمد رضا شاه نگفته بودند!

با مرگ رفسنجانی روشن نیست چه دگرگونی های درون جناحی میان اصلاح طلبان و نیز در رابطه با جناح های وابسته به خامنه ای روی خواهد داد.

انتخابات پیش روی ریاست جمهوری اسلامی که در اردیبهشت ماه برگزار خواهد شد وضعیت را روشنتر خواهد کرد.

بی شک، یکی از ترس های خامنه ای- افزون از وحشتی که از گسترش جنبش ملی و آزادیخواهانه دارد- قدرت گرفتن احتمالی رفسنجانی و سرنوشت نامعلوم خود داشت.

تردید نیست که خامنه ای نه می خواهد و نه می تواند در سیاست رویارویی با جنبش ملی گرایانه و آزادیخواهانه مردم تغییر موضع دهد. او که بارها از استقلال صحبت کرده است گویا معنی استقلال را به درستی درک نمی کند.

مائو می گفت «قدرت از لوله تفنگ بر می خیزد.»

او با تکیه بر پشتیبانی چهارصد یا پانصد میلیون طرفداران خود این جمله را می گفت. در صورتی که خامنه ای در شرایطی است که با وجود آنکه از مردم و حتی مخالفان نظام درخواست کرد که در انتخابات شرکت کنند، عملاً انتخابات تحریم شد. آنان هم که به دلیل- نیاز مالی یا اعتقادات مذهبی- در انتخابات شرکت کردند به کسانی رأی دادند که کارنامه ای درخشان تری از او نداشتند. در کشور چین، چه در دوران مائو و چه پس از آن، دیده نشده اطرافیان رهبر سوء استفاده مالی کرده باشند. در صورتی که در اطرافیان خامنه ای کمتر کسی هست که دستش به سوء استفاده های مالی آلوده نباشد و در انتقال آن به خارج کوتاهی کرده باشد.

علت روشن است. سردمداران جمهوری اسلامی چه آنان که در رأس هرم قدرت هستند و چه جناح های داخلی که در کسب قدرت می‌کوشند، خوب می‌دانند که استبداد مذهبی در ایران ماندگار نیست و دیر یا زود جای خود را به نظامی مردم سالار خواهد داد. از این رو، از بالاترین سطح تا پائین ترین- حتی برخی از رؤسای فدراسیون‌های ورزشی- در دزدی و غارتگری و چپاول سرمایه‌های ملی گوی سبقت را از هم ربوده اند.

به هیچیک از همکاران دو شخصیت بزرگ تاریخ معاصر ایران، میرزا تقی خان امیر کبیر و دکتر محمد مصدق تهمت سوء استفاده مالی زده نشده است. در صورتی که در جمهوری اسلامی که علی خامنه ای رهبر آن است تنها گفتن «مقام معظم رهبری» مجوزی است که دست گوینده را در دزدی و غارتگری باز گذارد، از سران پاسدار گرفته تا نمایندگان مجلس اسلامی و مسئولان قوه قضایی و ...

خامنه ای شاید خوشحال باشد به این که بله قربان گویانش می‌توانند گروهی از مردم را در حمایت از او بسیج کرده و به خیابان‌ها بکشانند، آن هم جمعیتی حدود نیم درصد از هشتاد میلیون جمعیت ایران.

علی خامنه ای گویا متوجه نشده که در نبود و عدم حمایت مردم، هیچ نظامی قادر به حفظ استقلال کشور نیست ولو آنکه موشک‌های درو بُرد یا میان بُرد در اختیار داشته و یا به پشتیبانی از حمایت یک قدرت خارجی نیز امیدوار باشد. قدرت‌های بزرگ همواره نشان داده‌اند، آنگاه که منافع کشورشان ایجاب کند به راحتی تغییر مسیر داده و پیمان‌های شان را نیز زیر پا می‌گذارند.

در تاریخ معاصر ایران چه از سوی ناپلئون امپراتور فرانسه و چه از سوی دولت فخریه انگلستان! ما این بدعهدی‌ها و پیمان شکنی‌ها را دیده ایم. بنابراین خامنه‌ای در یک درگیری و برخورد نظامی با آمریکا نباید روی حمایت احتمالی چین یا روسیه حساب باز کند. دولت چین بیشتر در پی آن است که بدون تنش با آمریکا برنامه ابر قدرت شدن خود را عملی سازد.

روسیه نیز به ویژه در ماه‌های اخیر نشان داده به دلایلی که فرصت بازگو کردن آن در نوشتار نیست، در محاسبات سیاسی خود ترکیه را بر جمهوری اسلامی برتری می‌دهد و در شرایطی که ترامپ دست همکاری به سویش دراز کرده به خاطر ایران این همکاری را از دست نخواهد داد.

علی خامنه ای یک بار در پاسخ به اکبر رفسنجانی که گفته بود اکنون دوران مذاکره است نه موشک، با عصبانیت گفت: آنان که چنین حرف‌هایی می‌زنند یا نادانند یا خائن!

البته قصد رفسنجانی نیز در بیان این مطالب نشان دادن گوشه چشمی بود به قدرت‌های غربی که اگر از جناح ما حمایت کنید، دنبال مذاکره و پذیرش خواست‌های شما هستیم و نه آزمایش موشک.

اکنون بپردازیم به این که اگر برخورد نظامی میان آمریکا و جمهوری اسلامی پیش آید، چه روی خواهد داد؟

همانطور که اشاره رفت، در صورتی که میان جمهوری اسلامی و آمریکا درگیری و برخورد نظامی پیش آمد، ترامپ تولیدکنندگان جنگ افزار را که هستی‌شان بسته به جنگ و خونریزی است راضی خواهد کرد و هم بخشی از رأی دهندگانش را، و نیز کشورهای عربی منطقه که با هزینه کردن میلیاردها دلار در دفاع از داعش برای سرنگون کردن اسد، اکنون شاهد نابودی آن هستند، عدم موفقیت و کامیابی‌شان را به دلیل حضور پاسداران در سوریه و حمایت از اسد می‌دانند.

آن‌ها می‌خواستند مانع شکل‌گیری کمربند امنیتی شیعه از ایران تا لبنان شوند، از این رو سیاست کاربردی خود را در جهت سرنگون کردن دولت سوریه و سپس عراق قرار داده بودند تا این دو کشور را تبدیل به یک کشور اسلامی با اکثریت سنی مذهب شود و امیدوار بودند که جنایت‌های داعش باعث مهاجرت و کاهش شیعیان این دو کشور گردد. همچنین عدم موفقیت در سوریه و عراق و درگیر شدن در یمن، اکنون چشم امیدشان به حمایت ترامپ در درگیری با جمهوری اسلامی است. خامنه‌ای می‌پندارد آمریکا با ایران درگیر یک جنگ زمینی نخواهد شد و در بمباران احتمالی نیز، در حقیقت این مردمند که جان و هستی خود را از دست خواهند داد و نه رهبر و اطرافیانش.

او می‌اندیشید در یک برخورد هوایی، خواهد توانست به بهانه جنگ با سرکوب بیشتر آزادیخواهان مانع شکل‌گیری یک قیام و خیزش سراسری مردمی گردد.

اما آنچه در این محاسبه‌ها به حساب نیامده، نیروی مردم ایران و اراده نسل جوان است که با فداکاری و از جان گذشتگی، آگاهانه و دوراندیشانه در راه رهایی از استبداد مذهبی مبارزه می‌کنند.

نسل جوان حاضر نیست اشتباه نسل گذشته را تکرار کند. برای رهایی از یک استبداد مذهبی، به دامن استبداد دیگری بیافتد.

جمهوری اسلامی دیر یا زود به همت و فداکاری ملی‌گرایان و آزادیخواهان سقوط خواهد کرد بدون آنکه وابستگان به بیگانه موفق شوند استبداد دیگری را در سرزمین اهورایی ایران مستقر سازند.